

فال

دیوان غزلیات حافظ

بر اساس

نسخه‌ی دکتر قاسم غنی - علامه محمد قزوینی

به اهتمام

محسن پویان

نشرطه

حافظ، شمس‌الدین محمد، - ۷۹۲ق
فال حافظ: فال کامل دیوان حافظ / به اهتمام محسن پویان. --
قزوین: طه، ۱۳۸۴.

۴۹۱ ص.: جدول.

ISBN: ۹۶۴-۶۲۲۸-۸۱-X: ۲۵۰۰۰ ریال: ۴۵۰۰۰ (با قاب)

فهرست‌نویسی براساس اطلاعات فیبا.

۱. حافظ، شمس‌الدین محمد، - ۷۹۲ق. -- فالگیری. ۲. شعر
فارسی -- قرن ۸ق. الف. پویان، محسن، ۱۳۳۶. - ب. عنوان.
ج. عنوان: فال کامل دیوان حافظ.

۱۹۸۵ ح ۳۲ / ۸۱
۱۳۸۴ ر

PIR ۵۴۲۴
۱۳۸۴ ر

۴۷۶۶-۸۴م



کتابخانه ملی ایران

انتشارات طه

انتشارات طه: قزوین، خیابان خیام جنوبی، پاساژ بزرگ خیام

تلفن: ۲۲۲۶۰۵۳ - ۲۲۲۳۱۰۵ - ۲۸۱

فال

دیوان غزلیات حافظ

بر اساس نسخه‌ی دکتر قاسم غنی و علامه محمد قزوینی

به اهتمام: محسن پویان

ویراستار: محسن پویان

طراح روی جلد: مژگان گروه‌ای

خط و حروفچینی: فریده یزدی

چاپ اول، ۱۳۸۴ - تیراژ ۳ هزار نسخه

لینوگرافی، چاپ و صحافی: قم مؤسسه چاپ الهادی - تلفن: ۶۶۵۱۱۲۱-۲

ISBN: 964-6228-81-X

شابک: ۹۶۴-۶۲۲۸-۸۱-X

حق چاپ برای ناشر محفوظ است

قیمت: با قاب ۶۰۰۰ - بدون قاب ۵۰۰۰ تومان

پیشگفتار فال

فال (Fal) یک واژه عربی است و در لغت به معنی: «شگون»، به زبان یا به دل نیک آوردن، پیش‌بینی خوشبینانه و غیب‌گویی و در اصطلاح، هر چه به آن تفأل زنند - اعم از نیک یا بد - می‌باشد. در تداول عامه به آن «طالع» و «بخت» و گاهی «اغور» و «آغال» گویند که به وسیله‌ی آن برخی از حوادث و پیشامدهای نیک یا بد دانسته می‌شود. از گذشته‌ی دور در بین ملل و جوامع بشری و فرهنگ‌های کهن جهان از جمله: ایرانیان فال و فالگیری سابقه داشته است. ایرانیان قدیم به فال نیک «مروا» و به فال بد «مرغوا» می‌گفتند.

از رسول گرامی (ص) نقل گردید که فال را خوش می‌داشتند و «تَطَيَّر» (Tatayyor) را خوش نمی‌دانستند و از آن منع می‌فرمودند. «تَطَيَّر» را در فرهنگ ایرانیان «سق سیاهی» می‌گفتند.

فال و تفأل به دیوان خواجه حافظ شیرازی، این دل سوخته عالم عشق و عرفان و

اختر تابناک آسمان ادب فارسی همواره مورد پسند ایرانیان بوده و هنوز هم در بین بسیاری از فارسی زبانان ایران، تاجیکستان و دنیا معمول و مرسوم است. و در دیوان حافظ بکرات واژه‌ی فال و فال زدن به کار رفته است. و گلوآژه‌های آسمان و غیبی او اینگونه سینه‌ی سفینه‌ی پرزیب کلامش را آذین بسته است:

از غم هجران مکن ناله و فریاد که دوش

زدهم فالی و فریاد رسی می‌آید

فال، انسان مردّد و پریشان را از حالت دودلی و اضطراب رها می‌سازد و در حقیقت یک انگیزش روانی و روحی و امیدواری در او ایجاد می‌کند تا برای از بین بردن مشکلات خود به چاره‌گری بپردازد و از بن بست و تردیدها خارج گردد.

انواع فال:

۱- استخاره، نوعی فال است که مؤمنین هنگام ازدواج فرزندان و خویشان و نزدیکان یا شراکت و انجام معامله یا امور مهم دیگر در زندگی به آن استناد می‌کنند. استخاره با قرآن مجید آداب و آیین خاص خود را دارد و استخاره کننده پاسخ خود را از کلام خدا با تعبیر خوب و بد و یا متوسط دریافت می‌کند.

۲- فال طغرا، آنست که فرد با نیت طلب خیر، کلام الله مجید را می‌گشاید و اگر در ابتدای صفحه‌ی قرآن «بسم الله» یا یکی از اسماء خداوند بیاید آن را به فال نیک و مبارک می‌گیرد.

۳- فال سنگ، فالی است که گروهی از کاهنان از روی سنگ‌ریزه‌ها و بعضی از دانه‌های غلات و هسته میوه‌ها غیب‌گویی می‌کنند و آنان را اهل طرق می‌نامند.

۴- فال شانه، فالی است که با دندان‌های شانه می‌گیرند و آداب و آیین خاص خود را دارد.

۵- فال قهوه، قهوه‌ی دم کرده در قهوه‌جوش را در قهوه خوری یا فنجان چینی دسته‌دار می‌ریزند و به صاحب فال می‌دهند تا پس از ته‌نشین شدن کامل لارد قهوه و نیت



کردن بنوشند، بعد از نوشیدن قهوه نعلبکی را روی فنجان می‌گذارند و کمی آن را تکان می‌دهند و برمی‌گردانند. آنگاه فالگیر از روی خطوط و نقوشی که از لارد درون نعلبکی در کف و دیواره‌های قهوه‌خوری نقش بسته است، گذشته و آینده او را پیشگویی می‌کند.

۶- فال ناپلئون، همان فال ورق است که منسوب به ناپلئون بناپارت امپراطور فرانسه می‌باشد.

۷- فال نخود، فالی است که فالگیران پیر با دانه‌های نخود می‌گیرند و از طرز قرار گرفتن نخودهای روی دستمال درباره شخص صاحب فال پیشگویی می‌کنند.

۸- فال گوش، یکی از رسوم ایرانیان در وقت چهارشنبه سوری است. ابتدا شخص نیت می‌کند و در گوشه‌ای پنهان می‌شود و اولین گفتگوی خوش یا زشتی را که می‌شنود به فال نیک و یا بد می‌گیرد. این نوع فال بیشتر خاص دختران و پسران جوان دم بخت است.

۹- فال قدم، این نوع فال خاص ایرانیان است. و بعضی اعتقاد به آمد یا نیامد اولین میهمان دارند و آن را به فال نیک یا بد تعبیر می‌کنند.

فرجام سخن

فرجام سخن اینکه نقل می‌کنند: وقتی شمس الدین محمد حافظ شیرازی وفات یافت بعضی از متعصبین و مغرضین به او نسبت الحاد و ارتداد دادند و مانع از دفن او در گورستان مسلمین می‌شدند عاقبت برای پایان دادن به غائله به صراب دید بزرگان به دیوانش تفأل زدند و این بیت آمد:

«قدم مدار از جنازه‌ی حافظ

که گر چه غرق گناه است می‌رود به بهشت»

که موجب شرمندگی و تسلیم متعصبین و مغرضین کینه‌ورز شد.

محسن پویان

مقدمه مختصری از احوال خواجه حافظ شیرازی

حافظ تو ترک غمزه‌ی خوبان نمی‌کنی
دانی کجاست جای تو؟ خوارزم یا خجند

خواجه شمس‌الدین محمد شیرازی متخلص به «حافظ» و ملقب به «لسان‌الغیب» از بزرگترین غزل‌سرایان ایران در آغاز سده‌ی هشتم هجری در شیراز به دنیا آمد. پدرش بهاء‌الدین یا به قولی کمال‌الدین، در زمان سلطنت اتابکان سُلغری از اصفهان به شیراز مهاجرت کرد. بعضی از حکما پدر حافظ را از اهالی توسرکان همدان می‌دانند. مادرش اهل کازرون بود. خانه‌ی پدری حافظ در دروازه‌ی کازرون واقع بود. او هنوز طفل خردسالی بود که پدر را از دست داد و مادرش سرپرستی‌اش را بر عهده گرفت. روزگار کودکی را به تهیدستی و فقر گذراند. مدتی در نانوائی محله‌ی خمیرگیری مشغول شد تا آنکه عشق به آموختن علم و دانش او را به مکتب‌خانه کشانید و در زمره‌ی طالبان علم و

ادب درآمد. و پس از تحصیل علم و تسلط به زبان عربی و ادبی، قرآن را حفظ کرد و بدین سبب به «حافظ» مشهور گردید. در این زمان شیراز از مراکز بزرگ علمی و ادبی ایران و جهان اسلامی محسوب می‌شد. حافظ در مجالس درس علما و فضلاء بزرگ شیراز، از جمله محضر درس قوام‌الدین عبدالله مشهور به «ابن الفقیه نجم» و «معین الدین عبدالله» و «میر سید شریف جرجانی» به تحصیل علوم پرداخته و در تمام فنون ادبی، حکمت و عرفان، اصول مذهب و علوم و معارف زمان خود تبخیر یافت و با داشتن ذوق لطیف عرفانی و طبع روان و وسعت دانش، عرفان و حکمت را با گِلواژه‌های قرآنی درآمیخت:

ز حافظان جهان کس چو بنده جمع نکرد
لطایف حکماء با کتاب قرآنی

حافظ به سبب سحر کلام غیبی‌اش ملقب به لسان الغیب است.

دوره‌ی جوانی خواجه حافظ

«جوانی حافظ شعله‌ای بود که نورانی و سرگرم سر می‌کشید. او با استعداد و قریحه خدادادیش جز به مستی و شور و عشق عارفانه و اشعار و غزلیاتش نمی‌اندیشید. بهار رکن آباد مصلی همه جا فرش زمردین گسترده بود و آواز عود و چنگ و شعر و غزل همه جا را در خود فرو برده بود و دختران زرین مو و سیاه گیسو چون فرشتگان سبکبال در ترنم و رقص و آواز بودند. حافظ هر شب در کنار آب رکن آباد سر می‌کرد و با خود می‌گفت:

حافظ اگر چه می‌طلبی از نعیم دهر
می‌می‌خوری و طَرّه دلدار می‌کنی^۱

۱- صدری، مصطفی، رجال و مشاهیر نامی ایران، شهابی، چاپ دوم، تهران، ۱۳۶۷، ص ۳۰۹.

سوانح زندگی حافظ

حافظ در اواسط عمر ازدواج کرد و ثمره‌ی آن، دو فرزند یکی به نام «شاه نعمان» که در سفر به هند درگذشت و دیگری که در شیراز بدرود زندگی گفت و پدر را مصیبت زده و محزون ساخت.

حافظ در سوگ فرزندش گوید:

دلا دیدی که آن فرزانه فرزند
چه دید اندر خم این طاق رنگین
به جای لوح سیمین در کنارش
فلک بر سر نهادش لوح سنگین

از سوانح مهم دیگر در زندگی شاعر شیرین سخن شیراز مرگ «شاخ نبات» بود که با شاعر پیوند سر و همسری بسته بود و حافظ او را چون جان دوست می داشت:

آن یار کزو خانه‌ی ما رشک پری بود
سر تا قدمش چون پری از عیب پری بود
دل گفت فروکش کنم این شهر ببویش
بیچاره ندانست که یارش سفری بود
اوقات خوش آن بود که با دوست بسر شد
باقی همه بی حاصلی و بی خبری بود
خوش بود لب آب و گل و سبزه و لیکن
افسوس که آن سرو روان رهگذری بود

دوره‌ی سیاسی حافظ

«شیراز در دوره‌ای که حافظ تربیت می‌شد، اگر چه وضع سیاسی آرام و ثابتی نداشت، لیکن مرکزی بزرگ از مراکز علمی و ادبی ایران و جهان اسلامی محسوب می‌گردید.»^۱ و «دوره‌ی حافظ مقارن است در ابتدا با حکومت سُلفریان (اتابکان سُلفری فارس) که با یورش سپاهیان ترک و تاتار از بین رفته و محمود شاه نامی از خانواده اینجو به حکومت فارس منصوب گشته و بعداً محمود شاه مغلوب امیرحسین نام از آحقاؤ [نوادگان] چوپانیان شده بود؛ در این بین در سال ۷۴۲ هجری شاه شیخ جمال‌الدین ابواسحاق اینجو پسر محمودشاه با لیاقتی که داشت امیرحسین و ملک اشرف چوپانی را از شیراز بیرون کرد. و خود حکومت فارس را به دست گرفت و تا سال ۷۵۴ آن ایالت را اداره می‌کرد. شاه ابواسحاق، فوق العاده اهل عدل و داد بوده و در آماده کردن فارس و شیراز کوشش داشته و ریاضت فراوانی کشید؛ چون اهل ذوق و عرفان و ادب می‌بود، همواره خاطر خواجه شمس‌الدین محمد حافظ را گرامی داشته و با احترام با وی رفتار نموده است.»^۲

ممدوحان حافظ

«حافظ از میان امرای عهد خود، که ستاره‌ی هر یک چندگاهی می‌درخشید و سپس دستِ زمان به جانب افولشان [غروب] می‌کشانید، چند تن را در اشعار خود ستوده و با به معاشرت و درک محضرشان اشاره کرد»^۳ مانند: شیخ ابواسحاق اینجو که خواجه او را با القاب «چهره‌ی اسلام» و «سپهر علم» و مانند آن ستوده است، شاه شجاع، شاه منصور، شیخ اویس ایلکانی، شیخ امین‌الدین، قاضی عضدالدین عبدالرحمن و از رجال شیراز حاجی قوام‌الدین محمد صاحب عیار کلاتر شیراز و وزیر شاه شجاع باید نام برد حافظ وقتی آوازه‌ی شاعر نوازی سلطان محمود دکنی و وزیرش میرفیض‌الله اینجو

۱- صفاء ذبیح‌الله، تاریخ ادبیات ایران، ج ۳، فردوسی، چاپ چهارم، تهران، ۱۳۶۶، ص ۱۰۶۷.

۲- صدری، مصطفی، رجال و مشاهیر نامی ایران، شقایق، چاپ دوم، تهران، ۱۳۶۷، ص ۳۰۴.

۳- صفاء ذبیح‌الله، تاریخ ادبیات ایران، ج ۳، فردوسی، چاپ چهارم، تهران، ۱۳۶۶، ص ۱۰۶۸.



را شنید عزم دیدار او و سفر به دکن را کرد و نقل است که وقتی حافظ از شیراز به هرمز رفت و در کشتی اعزامی محمود شاه دکنی نشست دریا خروشان شد و خواجه از سفر منصرف گردید.
خود گوید:

دمی با غم به سر بردن جهان یک سر نمی‌ارزد
به می فروشی دلقِ ما، کزین بهتر نمی‌ارزد

سبک، آثار و پیروان حافظ

دیوان کلیات حافظ شامل: پنج قصیده، غزلیات، مثنوی کوتاه معروف به «آهوی وحشی»، ساقی‌نامه و مقطعات و رباعیات است که بعد از مرگش به اهتمام دوست نزدیک و همدرس شاعر «محمد گلندام» جمع آوری شده و هم او مقدمه‌ای بر دیوانش نگاشته است.

حافظ در سبک سخنوری غزل از شعر پیشینیان خود چون حکیم سنایی غزنوی، عطار نیشابوری، خاقانی، شروانی، نظامی گنجوی و دیگران بهره برده است. و نظری هم به غزلیات شاعر بزرگ قرن هفتم سعدی شیرازی، و نیز سلمان ساوجی و خواجه کرمانی داشته و از افکار حکیم عمر خیّام نیشابوری نیز بی‌تأثیر نبوده است.

حافظ درد مردم زمان خود را داشته و با زاهدان ریایی و تملّق‌گویان و دین فروشان بدسیرت مبارزه می‌کرده است. و هر گونه خلاف و نفاق را نکوهش می‌نمود. و از فشری‌گری، دنیادوستی و زرپرستی به شدت دوری می‌کرد و از تزویر و ریا، مکر و فریب زاهدان دروغی در رنج و عذاب بود. و خشم و عصیان او این گونه در اشعارش نمایان است:

آتش رزق ریا خرمن دین خواهد سوخت
حافظ این خرقه‌ی پشمینه و بینداز و برو

از پیروان حافظ در غزل‌سرایی یکی کمال خجندی (کمال الدین مسعود از خجند از

ماوراء النهر که در ۸۰۳ هـ درگذشته) دیگر ملامحمد شیرین مغربی نایینی است که از دوستان کمال بوده و (و در سال ۸۰۹ هـ) در تبریز درگذشته؛ دیگر سراج الدین بساطی سمرقندی (متوفی در ۸۱۵ هـ) که گاهی با کمال خجندی مشاعره می‌کرد؛ دیگر آذری (جلال الدین حمزه بن علی ملک توسی بیهقی متوفی در اسفراین در ۸۶۶ هـ) که دو تألیف در باب تصوّف دارد، یکی به نام «مفاتیح الاسرار» و دیگری «جواهر الاسرار»؛ دیگر امیر یادگار بیگ سیفی که یکی از امرای شاهرخ بوده است.^۱

حافظ و قرآن

پیوند «خواجه شمس الدین محمد حافظ شیرازی» با قرآن مجید، عمیق، وسیع و همه جانبه است. در قرن هشتم هجری در میان همه علوم اسلامی و انسانی دو رشته رونق بیش‌تر داشته است. نخست علوم قرآنی و قرآن‌پژوهی، دیگر علوم بلاغی. و حافظ در هر دو رشته مطالعات جدی داشته است.

حافظ قائل به اعجاز زبانی قرآن است و از همین روی با «کشاف زمخشری» انس دیرینه دارد. معروف است که پادشاه حامی و مصاحب او یعنی «شاه شجاع» نیز «کشاف زمخشری» را که یکی از مهم‌ترین تفسیرهای کهن قرآن مجید است، نیک تقریر می‌کرده است.

در عصر حافظ، «حفظ قرآن» رواج تام داشته است. در همین عصر است که «محمد بن محمد جزری معروف به ابن جزری (متوفی ۸۳۳ ق) کتاب «طبقات القراء» خود را که «النهاية» نام دارد می‌نویسد:

«این که در این کتاب به حافظ اشاره نشده و زندگی‌نامه‌ی او در این فرهنگ زندگی‌نامه‌ای قاریان نیامده، شگفتی دارد؛ زیرا حافظ، قاری ساده‌ی قرآن نیست، بلکه مقری (استاد علم قرائت) و دانای دگرخوانی‌ها یا اختلاف قراآت است.»

حافظ قرآن بودن حافظ هم از «تواریخ و تذکرها» برمی‌آید و هم از «تخلص» او و

۱- اته، هرمان: تاریخ ادبیات فارسی، بنگاه ترجمه و نشر کتاب، تهران، چاپ اول، ۱۳۵۱، ص ۱۸۸.

هم «اشارات صریح» در شعرش:

ندیدم خوش‌تر از شعر تو حافظ
به قرآنی که اندر سینه داری

فنی‌ترین اشاره‌ی حافظ به قرآن پژوهی و مقام قرآن‌شناسی اش در این بیت است:
عشقت رسد به فریاد و خود به سان حافظ
قرآن ز بر بخوانی در چهارده روایت

حافظ، علاوه بر حافظ قرآن بودن، و علم و اطلاع دقیق به چارده روایت داشتن، در «ترتیل» و «تغنی»، یعنی خوش‌خوانی قرآن یا قرائت قرآن به آواز خوش هم دست داشته است. چنان‌که استاد دکتر محمد ابراهیم باستانی پاریزی بر آن است که «حافظ» در قرن هشتم هجری در جهان اسلام ایران و بیش‌تر به معنای قوال و خوش‌خوان بوده. یعنی یک اصطلاح مربوط به علم موسیقی است نه لزوماً و فقط علوم قرآنی.

دیوان حافظ یک مقدمه‌ی کهن دارد که نویسنده‌ی آن شاگرد یا مصاحب حافظ بوده و نامش «محمد گلندام» است، و لحن نوشته‌ی او چنان است که می‌توان استنباط کرد معاصر و معاشر حافظ بوده است. در این مقدمه دو اشاره‌ی قرآنی درباره‌ی حافظ وجود دارد. اشاره‌ی اول حاکی از این است که حافظ چندان مشغول به مطالعات و درس و بحث قرآنی و بعضی کتب دیگر بلاغی بوده است که فرصت و همت نکرده است شخصاً دیوانش را جمع و تدوین کند و اشاره دوم در همین مقدمه در جایی است که با آوردن القاب و اوصاف علمی و احترام‌آمیز با تعبیر «مولانا الاعظم السعید، المرحوم الشهید و...» یاد می‌کند.^۱

۱- خرمشاهی، بهاء‌الدین، دانشنامه قرآن و قرآن‌پژوهی، صص ۸۸۳ و ۸۸۴.

وفات حافظ

مرگ خواجه به نوشته‌ی محمد گلندام - دوست نزدیک و همدرس شاعر - در مقدمه‌ی دیوان حافظ به سال ۷۹۲ هجری [در شصت و سه سالگی] در زادگاهش اتفاق افتاد و جسم خاکی این دل سوخته‌ی عالم عشق و عرفان، این رند مکتب شوریدگی و شیدایی، این ستیزه‌گر زاهدان ریایی و دین‌فروشان دنیادوست و زرپرست بدمنش در نزدیکی شهر شیراز در محلی موسوم به مصلی که هم اینک آن را حافظیه می‌نامند و زیارتگاه پیر و جوان، عارف و عامی و کعبه‌ی آمال شوریدگان و دلشدگان است به خاک سپرده شد. درباره‌ی تاریخ وفات او گویند:

به سال باء و صاد و ذال ابجد ز روز هجرت میمون احمد
به سوی جنت اعلی روان شد فرید عهد شمس الدین محمد

محسن پویان